

منظورشناسی و ترجمه

مبایس امام

دانشگاه اهواز

۱. مقدمه

ریس (۱۹۸۷) معتقد است در تفسیر متن ضروری است مترجم به هر سه نوع نشانه زبانی، یعنی نشانه‌های نحوی، نشانه‌های معنایی (semantic) و نشانه‌های کنشی یا «منظورشناختی» (pragmatic) متن توجه کند. خواننده متن ترجمه شده به محیط زبانی و فرهنگی متفاوت با محیط زبانی و فرهنگی خواننده متن اصلی تعلق دارد و از این رو طبیعی است که بین هنجارهای کنشی دو متن مبدأ و مقصد شکافهایی آشکار شود، و این یکی از موانع عمده بر سر راه مترجم است. بنابراین برای انتقال درست منظور نویسنده به خواننده ترجمه، ضروری است مترجم شکافهای ارتباطی موجود بین دوزبان را پر کند. این مسئله بخصوص در مورد متون ادبی (نظیر داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، شعر...) صدق می‌کند که بحق متون «فرهنگ بسته» (culture-bound) نامیده شده‌اند، چرا که چنین متونی معمولاً دارای عناصر تاریخی، فرهنگی و زبانی بخصوصی هستند و نویسندگان آنها برای مخاطبینی نوشته‌اند که به محیط زبانی و فرهنگی خود آنها تعلق دارند و نشانه‌های کنشی ایشان را درک می‌کنند. در تایید این واقعیت که هنجارهای کنشی هر محیط زبانی عموماً «فرهنگ بسته» هستند، اسنل هورنبی (1987:91) تجربه شخصی جالب توجهی را نقل می‌کند:

حدود بیست سال پیش زمانی که در جنوب هند بودم، روزی در خیابانها قدم می‌زدم ... چندین مرتبه به افرادی برخوردی که از من پرسیدند: «کجا می‌روید؟» از این سؤال تعجب می‌کردم، با این حال چون نمی‌خواستم رفتارم بی‌ادبانه به نظر بیاید جواب می‌دادم: «دارم می‌روم به معبد» یا «دارم می‌روم ایستگاه اتوبوس» و یا «دارم می‌روم بازار». مخاطبین با شنیدن این پاسخها حاج و واج نگاهم می‌کردند و با ناراحتی از من دور می‌شدند. بعداً متوجه شدم بدون آنکه خود بخوام و بدانم مرتکب اشتباه فاحشی شده‌ام. یکی از اهالی آن محل راز این معما را بر من گشود و توضیح داد وقتی کسی دیگری را در حال پرسه زدن در خیابان می‌بیند این طور با او سلام و احوالپرسی می‌کند. ترجمه تحت‌اللفظی این رسم احوالپرسی چنین می‌شود:

X: Where are you going?

داری کجا میری؟

Y: Just up there.

همین طرفاً.

X: What for?

چرا؟

Y: Just so.

همین جوری.

نظیر چنین سوء تفاهمی ممکن است برای فردی غربی مقیم ایران نیز پیش بیاید. مثلاً وقتی که يك ایرانی در برخورد با او می‌پرسد: «چه خبر؟» یا «چه کار می‌کنی؟» او ممکن است تصور کند این جملات، سؤالاتی نیازمند پاسخ هستند، حال آنکه می‌دانیم این جملات به واقع جملات سؤالی نیستند، بلکه صرفاً جملاتی «صحبت‌گشا» (phatic statements) هستند که در محاوره به کار می‌روند. بدیهی است ترجمه تحت‌اللفظی این جملات بدون در نظر گرفتن منظور ارتباطی (communicative force) آنها، چه بسا منجر به پیامدهای ناخوشایندی شود که نمونه‌اش را در گزارش هورنبی خواندیم. در زبان انگلیسی نیز برخی جملات که هم در شکل نوشتاری و هم در شکل گفتاری سؤالی به نظر می‌رسند، به واقع چنین نیستند، بلکه جملات امری غیر صریحی هستند که در برخی بافتها برای بیان تقاضای مودبانه به کار می‌روند، مثل دو جمله زیر:

1. Could you stand over there, please?
2. Would you mind standing over there, please?

با وجود این که دو جمله فوق در شکل نوشتاری به علامت سؤال ختم شده‌اند و در شکل گفتاری نیز دارای الگوی آهنگ جملات سؤالی هستند، منظور ارتباطی آنها با خصوصیات ظاهری آنها مغایرت دارد.

۲. معادل کنشی:

ترجمه، به گفته ویدوسون (1979)، در سه سطح انجام می‌شود و بر این اساس مفهوم معادل (equivalence) را باید در سه سطح بررسی کرد: معادل ساختاری (structural equivalence)، معادل معنایی (semantic equivalence) - حاوی محتوای خبری جمله - و معادل کنشی (pragmatic equivalence) که بیانگر منظور نویسنده از بیان جمله است. زبانشناسان برای اشاره به معادل کنشی از اصطلاحات متعددی نظیر illocutionary effect, rhetorical function, communicative act و غیره استفاده می‌کنند. ترجمه دقیق متن مستلزم درک و انتقال معنی در هر سه سطح فوق است. بر عکس، ترجمه غلط که منجر به شکاف ارتباطی می‌شود به این معنی است که مترجم نتوانسته است در يك یا دو یا در هر سه سطح فوق «تعادل ترجمه‌ای» برقرار کند.

معادل کنشی کمتر برای دانشجویان ترجمه شناخته شده است و دانشجویان عموماً متن را تحت‌اللفظی ترجمه می‌کنند و در نتیجه منظور گوینده به متن مقصد انتقال نمی‌یابد. به ترجمه غلط زیر توجه کنید.

What should he see but a snake in the box.

چه باید ببیند در جعبه جز يك مار؟

این ترجمه از این نظر غلط است که مبتنی بر درک درستی از مقصود نویسنده نیست. جمله انگلیسی فوق در اصل جمله‌ای تعجبی است که غیر مستقیم بیان شده است. معادل کنشی این جمله در فارسی از ترجمه تحت‌اللفظی آن به دست نمی‌آید. برای بیان منظور گوینده در زبان فارسی می‌توان از جمله‌ای سؤالی بعلاوه جمله‌واره‌ای تعجبی استفاده کرد:

می‌دانی درون جعبه چه دید؟ يك مار!

برای توضیح بیشتر این نکته ذکر مثالی دیگر بی‌مناسبت نیست. نگارنده این مقاله در ضمن ترجمهٔ رمان «دانه‌ای گندم» (A Grain of Wheat) اثر رمان نویس کنیایی «جیمز نکوکی» به جمله‌ای برخورد که معادل کنشی آن در زبان فارسی از ترجمهٔ تحت‌اللفظی جمله به دست نمی‌آید. این جمله را زنی بیان می‌کرد تا مردی را به سبب عمل خیانت آ میزش سرزنش کند. زن و مرد هر دو سیاه پوست بودند و مرد مظنون به همکاری با سفیدپوستان بود. برای این که تصویر درستی از موقعیت داستان بدهم، بخشی کوتاه از داستان را در اینجا می‌آورم:

His words did not touch me. I wanted to hurt him, to strike a blow... "Why don't you wear your mother's skirt? When others went to fight, you remained behind to lick the feet of your white husbands... (pp. 129-130)

اگر جملهٔ مورد نظر را که زیر آن خط کشیده شده است به صورت «چرا دامن مادرت را نمی‌پوشی؟» ترجمه می‌کردم، نمی‌توانستم همان تأثیری را در خواننده فارسی زبان ایجاد کنم که متن اصلی در مخاطب خود ایجاد کرده است. در واقع با ترجمهٔ تحت‌اللفظی، نمی‌توانستم منظور نویسنده را منتقل کنم. از تحلیل متن چنین بر می‌آید که این جمله به ظاهر سؤالی دارای مضمونی تحقیر آمیز است و منظور گوینده از بیان آن طعنه زدن به مرد است. در چنین موقعیتی و برای بیان چنین مقصودی، در زبان فارسی می‌توان از اصطلاح «ای لچک بس» استفاده کرد. (توجه کنید که جملهٔ انگلیسی نیز، همچون معادل فارسی آن، نگرش تحقیر آمیزی نسبت به زن را بیان می‌کند). در اینجا جمله سؤالی به جملهٔ ندایی تبدیل شده و اصطلاح «پوشیدن دامن مادر» در زبان مبدأ به اصطلاح معادل آن در فارسی «لچک به سر کردن» تغییر یافته است.

۳. صافی فرهنگی (cultural filter)

متن، مجموعه‌ای از جملات منفصل نیست، بلکه عبارت است از مجموعه‌ای از جملات مرتبط با یکدیگر که در بافت (context) بخصوصی ظاهر می‌شوند. بافت دربرگیرندهٔ شرایطی غیر کلامی است که بطور صریح در سطح رو ساخت متن تحقق نمی‌یابند، اما نقش مهمی در خلق متن ایفا می‌کنند. برای ترجمه درست متون «فرهنگ بسته» گاه لازم است مترجم نخست میان هنجارهای کنشی فرستندهٔ پیام و هنجارهای کنشی گیرندهٔ پیام تمایز قائل شود. سپس مترجم باید شکافهای ارتباطی موجود میان دو زبان را که هنگام بیان منظوری خاص پدید می‌آید پر کند. به گفته ریس (۱۹۸۷) وظیفه مترجم این است که بر سر عبارات خود صافی فرهنگی بگذارد. این کار او را قادر می‌کند تا اختلاف در نحوهٔ بیان منظوری خاص در دو زبان مبدأ و مقصد را از میان ببرد و تجارب مختلف خوانندگان این دو زبان را به تجربه‌ای مشترک تبدیل کند.

حال بیایید این روش را در ترجمه يك آگهی مجلس ترجمه بکار ببریم تا کاربرد آن در عمل

معلوم شود:

FRANCIS—On Thursday, March 17, JENNY FRANCIS, of Elloughton, Yorkshire, beloved wife of Tony FRANCIS and mother of Anthony, Service at St. Mary's Church, Elloughton, 9 a.m., Tuesday, March 22, followed by cremation. No letters or flowers, please. (بر گرفته از ریس، ۱۹۸۷، ص ۹۶)

اگر بخواهیم این آگهی را طوری به فارسی برگردانیم که الگوهای نحوی و معناشناختی آن به همان صورت حفظ شود، در این صورت چه بسا ترجمه‌ای به دست دهیم که باعث تعجب خواننده فارسی زبان شود، چرا که الگوهای منظور شناختی متن فارسی با الگوهای منظور شناختی متن انگلیسی تفاوت دارند. عدم توجه به این تفاوتها منجر به ترجمه‌ای شبیه ترجمه زیر خواهد شد:

فرانسیس، در پنجشنبه، هفده مارس، جنی فرانسیس اهل الافتون، یورکشایر، همسر عزیز تونی فرانسیس و مادر آنتونی، مراسم در کلیسای سن ماری الافتون، در ساعت ۹ صبح سه شنبه ۲۲ مارس، متعاقباً سوزاندن جسد. لطفاً نه نامه و نه گل.

ترجمه فوق شامل یک رشته عناصر زبانی غیر متداول است که نتیجه ترجمه تحت‌اللفظی سبک تلگرافی متن انگلیسی است، متنی که حتی فاقد وجود فعلی دال بر مرگ کسی است. بدیهی است این سیاق سخن با سیاق آگهی مجلس ترجمه در فارسی همخوانی ندارد. اگر بخواهیم از الگوی آگهی‌های مجلس ترجمه فارسی استفاده کنیم، در این صورت ترجمه درست‌کنشی زیر از صافی فرهنگی ما خواهد گذشت.

مراسم درگذشت خانم جنی فرانسیس

در گذشت خانم جنی فرانسیس، از اهالی الافتون یورکشایر، همسر عزیز تونی فرانسیس و مادر آنتونی فرانسیس در تاریخ پنجشنبه هفده مارس را به اطلاع همگان می‌رساند. مراسم ترجمه آن مرحومه در ساعت ۹ صبح روز سه شنبه در کلیسای سن ماری الافتون برگزار می‌شود. پس از آن، مراسم سوزاندن جسد انجام می‌گردد. لطفاً از فرستادن گل و نامه تسلیم خودداری فرمائید.

در این ترجمه الگوهای نحوی آگهی چنان دستکاری شده که ضمن انتقال مقصود نویسنده با هنجارهای نحوی زبان فارسی همخوانی دارند. برای این کار، کلمات و عباراتی را که زیرشان خط کشیده شده است به متن افزوده‌ایم.

بطور خلاصه، اگر هدف مترجم، بنا به گفته نایدا (۱۹۶۹)، «یافتن نزدیکترین معادل طبیعی

در زبان مقصد برای عناصر زبان مبدأ است، پس می‌توان نتیجه گرفت که وظیفه مترجم قبل از هر چیز تلاش برای یافتن يك وجه مشترك در تجارب مخاطبین است، چرا که به گفته ریس (۱۹۸۷):

«هر گاه وجه مشترك یافت شد، مترجم می‌تواند از طریق انتخاب نشانه‌های زبانی مناسب در زبان مقصد، معادل‌های کنشی درستی را ارائه کند» (ص ۵۰)

منابع:

- Ivir, V. (1987). Procedures and strategies for the translation of culture. *Indian Journal of Applied Linguistics*, 132, 35-46.
- Ngugi, J. (1975). *A Grain of Wheat*. London: Heinemann Educational Books.
- Nida, E. A. (1969). *The theory and practice of translation*. The Netherlands: E. J. Brill.
- Reiss, k. (1987). Pragmatic aspects of translation. *Indian Journal of Applied Linguistics*, 132, 47-59.
- Snell-Hornby, M. (1987). Translation as a cultural event: Midnight's children (Mitternacht -skinder). *Indian Journal of Applied Linguistics*, 132, 91-105.
- Widdowson, H. G. 1979. "The deep structure of discourse and the use of translation," in H. G. Widdowson. *Explorations in Applied Linguistics*. Oxford: Oxford University Press, 101-111.